

تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

محمدحسن میرزامحمدی^۱، حسین جعفریان^۲ و لطفعلی جباری^۳

^۱ دانشیار دانشگاه شاهد

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه شاهد

^۳ دکترای تخصصی مدیریت آموزشی دانشگاه شاهد

*Email: h110naem@gmail.com

چکیده

تمدن نوین اسلامی، مفهومی گسترده و جامع است، که ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. در شکل‌گیری این جامعیت، سبک زندگی اسلامی، نقش مهمی را ایفا می‌کند. جدای از ساخت‌ها و به تبع آن وظایف مربوط به حوزه سبک زندگی اسلامی، اصولی اساسی و جهت‌دهنده در این حوزه حاکم می‌باشد که با تحقیق و تدبیر از منابع اسلامی استنتاج می‌گردد. یکی از همین اصول، " اصل گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی می‌باشد، که ناظر به بحث روشی در این حوزه می‌باشد. در واقع به وسیله این اصل، طریق مواجهه با شؤون مختلف در زندگی فردی و اجتماعی و اخذ رویکرد مناسب مد نظر می‌باشد، که بر کل وظایف فردی و اجتماعی سایه می‌افکند. براساس مراتب فوق، هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین نقش و ضرورت اصل " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌باشد. برای نیل به این هدف، سه سؤال پژوهشی به شرح زیر صورت بندی شده است: ۱- اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن چه مشخصاتی دارد؟ ۲- جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی چگونه است؟ ۳- نقش اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در تمدن نوین اسلامی چه می‌باشد؟ برای پاسخگویی به سؤالات تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود.

کلید واژه‌ها: اصل تربیتی، گذر از ظاهر به باطن، نقش، جایگاه، سبک زندگی اسلامی، تمدن نوین اسلامی

مقدمه

تمدن نوین اسلامی، دارای ابعاد و اضلاع فراوان و متنوعی است که برای ترسیم آن نیاز به نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... می‌باشد. از صدر اسلام تا کنون تلاش‌های فراوانی در جهت اعتلای معارف دین اسلام از جانب اندیشمندان و فرهیختگان دین شناس انجام گرفته است، که قابل تقدیر و تمجید است. نکته‌ای که با تأمل در واژه «تمدن نوین اسلامی» به ظهور می‌رسد این مطلب است که: کلمه نوین دارای چه بار معنایی است، آیا تمدن نوین اسلامی، یعنی معارف اسلامی در معنای جدید و نو، یا اینکه مراد از آن، تحقق تمدن اسلام در شرایط عصر نوین، و به اقتضاء ابزار و امکانات موجود می‌باشد؟ مسلماً مراد از این واژه به معنای دوم نزدیکتر است، چرا که دین اسلام بر پایه اصول و قوانین ثابتی بنا شده، که در زمان نبی مکرم اسلام (ص)، به اوج تکامل خود رسیده و هرآنچه که بشر به آن نیاز داشت از جانب خداوند متعال بر پیامبر گرامی اسلام نازل گردید، لذا تغییر و تحول در این اصول دینی نه تنها به معنای پیشرفت و تمدن سازی نوین نیست بلکه یکسره اساس زندگی و پیشرفت انسان را نابود می‌کند. «تحول و تکامل در اصول مسلم اخلاق بشری و امثال آن راه ندارد و تصرف و تغییر در این اصول و مبانی، بشریت را در سراسیمگی سقوط و بدبختی قرار می‌دهد. اما تحول و تکامل در به کار بستن نیروی فکر و اندیشه و کشف اسرار آفرینش، دنیای بشریت را دگرگون می‌کند و به طور معجزه آسا و حیرت انگیز، او را از بیغوله‌ها به ماورای جو و کرات آسمانی می‌کشاند... و این نیز ناموس لایتغیر و ثابت و دائمی است.» [۱]. بر کسی پوشیده نیست که اسلام یک جنبه باطنی و به اصطلاح قرآن غیبی دارد، مرز دین داری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است و مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» (بقره، آیه ۳). متعلق باورهای دینی حقایق غیبی است. خدا، فرشتگان، وحی، حیات پس از مرگ و عالم آخرت همه حقایق نامحسوس، غیرمادی و غیبی هستند. معنویت گرایی یعنی فراتر رفتن از عالم حس و گرایش به عالم معنا و غیب. براساس همین رهیافت از آموزه‌های دین که در سرتاسر قرآن کریم و همچنین در منابع اصیل روایی اسلام آمده، ایجاب می‌کند نقش و اهمیت رویکرد معرفت شناختی متناسب با آن (اصل گذر از ظاهر به باطن)، که معبری برای رسیدن به حقایق عالم است، بر اساس همین منابع اسلامی تبیین گردد. چرا که این رویکرد سراسر زندگی فردی و اجتماعی را متأثر می‌نماید و به عنوان یک روش راهبردی در کلیه شوون سبک زندگی اسلامی راه گشاست. اهمیت این رویکرد در دنیای اسلام از صدر تا کنون در برهه‌هایی از زمان مورد توجه ویژه عالمان و عارفان باریک اندیش بوده و این رهیافت را با توجه به زمینه‌های فکری آن دوران‌ها و اقتضاعات متناسب با آن در آثار خود و به سبک خود نشان داده اند. «در منظر عارف، در جهان خلقت، یعنی کتاب تکوینی حق تعالی، اسراری نهفته که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر آن که «عالم شهادت» است به کنه و بطن آن که «عالم غیب» است راه یافت.» [۲]. در دوران اخیر نیز آثاری وجود دارد که به صورت غیر مستقیم به این موضوع پرداخته اند، «در اندیشه غرب آنقدر به رویناها و ظواهر زندگی انسان‌ها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و تکنیک‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.» [۳]. با همه این اوصاف، پژوهشی که به صورت مبسوط و با نگاه یک اصل تربیتی به این موضوع پردازد و اثرات آن را در سبک زندگی اسلامی و به تبع آن، تمدن نوین اسلامی دنبال نماید، انجام نشده است. همچنین در دنیای غرب نیز در سال‌های بسیار

دور پرسش از حقیقت و چگونگی مواجهه و وصول به آن محل چالش‌های جدی فراوانی بوده است. «افلاطون^۱، باورهای فلسفی خود را بر مبنای وجود جهانی آرمانی و لا یتغیر، شامل ایده‌های کامل، یا «مثل» بنا نهاد که نمونه‌های آن مفاهیم ازلی حقیقت، خیر، عدالت و زیبایی هستند.» [۴]. این متفکر بزرگ راه وصول به حقیقت و روش معرفت‌شناسی گذر از ماده به حقیقت اصیل را تذکار معرفی می‌نماید. به نظرمی رسد این روش و رویکرد مورد تایید قرآن کریم نیز می‌باشد، به نحوی که گاه تنها وظیفه پیامبر (ص)، «تذکر» گفته شده. «فذكر انما انت مذكر». (غاشیه، آیه-۲۱). یا در جای دیگر، قرآن یکسره تذکره نام گرفته است. «ان هذه تذکره». (انسان، آیه-۲۹). در قرون اخیر و بعد از رنسانس^۲ به علت پیشرفت‌های چشمگیر در عرصه علم و صنعت در دنیای غرب، وجاذبه‌های فراوانش، نگاه‌ها را به ظاهر امور و بهره‌وری حداکثری از ماده معطوف ساخت، تا جایی که به انکار حقایق معنوی منجر گردید، و انگیزه وصول به حقیقت و ارزش‌ها را در خود مدفون کرد. این رویکرد در قرن ۲۰ بر نظام‌های تربیتی غرب نیز سایه افکند. «در تقابل با تصور دو گرایانه واقعیت، دیویی^۳ (۱۸۵۹ م) بر جهانی متحول و متکامل تکیه می‌کند که در آن مشکل در فراتر رفتن از تجربه نیست، بلکه در بهره‌گیری از آن برای حل مسائل انسانی است. دیویی ضمن رد نظریه‌های شناخت دو گرایانه، بر مدرجی از تجربه انسان تاکید می‌کند که به جای جدا کردن اندیشه و عمل، واقعیت و ارزش، عقل و عاطفه، آنها را به هم مربوط می‌سازد.» [۵]. سبک زندگی برآمده از این نوع تربیت، که در جهان غرب بیشتر رایج است از نوعی فروکاهش در عقلانیت و معرفت‌شناسی رنج می‌برد، چه اینکه این وقوف در ظاهر پدیده‌ها، سدی است در برابر بلند پروازی‌های عقل و روح، که بشر فطرتاً خواهان آن است. لذا شاهد آن هستیم که در سرتاسر زندگی غربی، از جمله آموزش و پرورش، اقتصاد، کسب و کار، فرهنگ و حتی مراسم دینی، مجاللی برای گذر از ظواهر آنها نیست، و این انسان از نبود گریزگاهی به باطن امور که با باطن خودش موانست دارد در عذاب است. این مشکل معرفت‌شناسی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده است، به طوری که در کشور ما ایران برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی، و حتی دینی طی سالیان اخیر، معمولاً معبر خوبی برای گذر از نشانه‌ها و ظواهر به حقیقت اصیل آنها نبوده است. در حالی که در منابع اصیل اسلامی مکرراً به این رویکرد اشاره گردیده و دعوت به عمل بدان شده است. «اولم یتفکرو فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی». (روم، آیه-۸). بنابراین قبل از اینکه بخواهیم نظام نوین اسلامی را طرح ریزی نماییم، بایستی این رویکرد معرفت‌شناسی اسلام را در سراسر جامعه اسلامی و خصوصاً در حیطه‌های متنوع سبک زندگی اسلامی وارد کرده و برای تحقق آن برنامه ریزی نماییم. چرا که این رویکرد از نظر نگارندگان به نو دیدن و نوین بودن تمدن اسلامی اشارات فراوان دارد، چه اینکه تمدن غربی با این همه زرق و برق و پیشرفت به علت فقدان چنین رویکردی در کهنگی معرفت و عقلانیت به سر می‌برد. جهت وصول به این اصل تربیتی (گذر از ظاهر به باطن)، در سبک زندگی اسلامی و تمدن نوین اسلامی سه محور اصلی به شرح ذیل دسته بندی گردیده که در ادامه به تبیین هر کدام می‌پردازیم.

۱- اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن چه مشخصاتی دارد؟

۲- جایگاه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی چگونه است؟

1 -Plato

2- Renaissance

3-John Dewey

۳- نقش اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن در تمدن نوین اسلامی چه می‌باشد؟

روش پژوهش:

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی رویکردهای معرفت شناختی مربوط به ظاهر و باطن امور به تبیین نقش و جایگاه اصل تربیتی، گذر از ظاهر به باطن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی پرداخته و سپس با استفاده از آثاری که در این ارتباط وجود دارد، مشخصات اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، نقش و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی بیان شده است.

جامعه متنی تحقیق شامل کلیه منابع دست اول (قرآن کریم، کتب روایی معتبر) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و همچنین نشریات و سایت‌های اینترنتی مرتبط و پژوهش‌ها و تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق موجود می‌باشد.

- مشخصات و ویژگی‌های اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن "

- مفهوم اصل "گذر از ظاهر به باطن"

قرآن از دو عالم غیب و شهادت سخن می‌گوید که تعبیر دیگری از ظاهر و باطن است. هر عالمی تابع اسمی است که از آن ناشی شده است. عالم شهادت از اسم الظاهر حق و عالم غیب از اسم الباطن حق تجلی یافته است. عالم شهادت عالم محسوس و مادی است و عالم غیب عالم غیر محسوس و مجرد است. مرز دین داری و بی دینی، ایمان به عالم غیب است و مؤمنان کسانی هستند که به عالم غیب ایمان دارند: «الذین یؤمنون بالغیب» [۶] به قول میرفندرسکی:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

در سرتاسر قرآن مواقف بسیار زیادی وجود دارد که از انسان می‌خواهد که با عطف توجه به آن امور و مسائل و با دیدی عمیق و ظریف پرده‌های ظاهری را کنار زده و حقیقت و باطن آن را به نظاره بنشیند. «اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض...» (اعراف، آیه ۱۸۵). در حقیقت قرآن را بطونی است که هر انسانی بر اساس ظرفیت وجودی اش می‌تواند به آن حقایق دست یابد. رابطه میان ظاهر و باطن رابطه مفهوم و مصداقی یا مثل و ممثلی است؛ یعنی ظاهر به واقع به منزله یک مثال و مصداق از یک حکم و معرفت کلی است. به نظر می‌رسد، آیه شریفه «ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون» (زمر، آیه ۲۷). ناظر به همین معناست.

به تعبیر قرآن عالم خلقت و جهان آفرینش نیز مظهر و نشانه‌ای است از حقیقت عالم. «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق». بنابراین، به تعبیری جهان خلقت، حقیقتی دو سویه دارد که یک سوی آن ظاهر و آشکار است و سوی دیگر آن باطن و حقیقت آن است و دعوت قرآن برای عبور از این ظاهر و رسیدن به باطن آن بوده است. همین اشارات و رهنمودهای قرآنی بوده است که عده‌ای را بر آن داشت که به رموز و باطن عالم و کشف و شهود آن توجه خاصی نشان دهند. از جمله آیاتی که برای عارفان الحام بخش بوده و آنان را به تعمق ژرف واداشته است، آیه شریفه «هو الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بکل شیء علیم» (حدید، آیه ۳) است. علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور در تفسیر المیزان می‌فرماید: «پس هر چیزی که

فرض شود اول باشد، خدا قبل از آن چیز بوده.... و همچنین هر چیزی که ما آخرینش فرض کنیم، خدای تعالی بعد از آن هم خواهد بود.... و هر چیزی که ما ظاهر فرض کنیم، خدا ظاهرتر از آن است.... و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود خدا به خاطر احاطه قدرتش بر آن باطن تر از آن است.... پس معلوم شد که خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است و از این صفات آنچه در غیر خدا است نسبی است نه علی الاطلاق» [۷]. ابن عربی که از سرآمدان و پایه گذاران عرفان اسلامی است در این باره می گوید: «وجود حقیقی خاص حق متعال است و دیگر وجودات امکانی سایه و عکس آن وجود حق ازلی یگانه اند.» [۸]. دیگر اندیشمندان اسلامی نیز به این رویکرد و مبنای قرآنی اهتمام داشته اند و در آثار خود از این روش بهره های فراوان برده اند. «آثار ملاصدرا ترکیبی از قضایای منطقی، شهود عرفانی، احادیث نبوی و آیات قرآنی است. او با تأویل رمزی متون مقدس، کیفیت عرفانی معنی باطنی وحی را به اثبات می رساند.» [۹]

حافظ گوید:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست

بنابراین از نظر اسلام آفرینش با همه عظمتش و تمامی روابط بین مخلوقات در نظام هستی در حکم ابزار می ماند که انسان را به گونه ای از معرفت و شناخت می رساند که این شناخت اصیل است و به همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان جهت می دهد. البته این شناخت که از لایه های رویین و ظاهری عالم خلقت شروع می گردد، دارای لایه های بی نهایتی است که حول محور حقیقت عالم که خداوند متعال می باشد ترسیم می گردد. چرا که به گفته قرآن کریم که قبلا نیز به آن اشاره شد، اول و آخر و ظاهر و باطن عالم خداوند متعال می باشد.

در مواردی ممکن است انسان تحت تأثیر احوال و اوضاع شخصی و شخصیتی خود واقعیت را آنگونه که خود یافته است تفسیر کند، نه آنگونه که هست و باید باشد. در این صورت واقعیت نه تنها امری نسبی تلقی می شود، بلکه افزون بر آن به حقیقت نمی پیوندد. هنر معرفت در این است که ابزار و زمینه لازم را برای درک حقیقت فراهم سازد. «اعتبار معرفت را، ارزش و معنی آن برای فرد خاص تعیین می کند. معرفت شناسی اگزیستانسیالیستی^۱ از این شناخت متجلی می شود که تجربه و معرفت انسان ذهنی، شخصی، عقلانی و غیر عقلانی است.» [۱۰]. در مقابل در تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، مکاتب و اندیشمندانی بوده اند که سعی می نمودند بدور از تعصبات و باورهای شخصی با تحلیل درست پدیده ها به حقیقت و پیام آن دست یابند. از جمله می توان سقراط^۲ (۳۹۹ ق.م) را از این دست دانست. او معتقد بود که شناختی روشن از حقیقت برای هدایت صحیح زندگی اساسی است. «در واقع فقط یک فضیلت وجود دارد، یعنی بصیرت به آنچه حقیقتا برای انسان خیر است، و آنچه واقعا منجر به سلامت و هماهنگی نفس می شود.... البته تعلیم برای سقراط به معنی تعلیم نظری محض نبود، بلکه بیشتر هدایت آدمی به بصیرت واقعی بود.» [۱۱]. روش دیالکتیک سقراطی، اصولا تلاشی است برای رسیدن به معرفت حقیقی که ابزار آن را به نوعی می توان استدلال استقرایی دانست. در جهان غرب بعد از رنسانس، یکی از مهم ترین روش های کسب معرفت و مواجهه با پدیده های پیرامون انسان، روش تجربی بود. اگرچه پیدایش مذهب اصالت تجربی را نمی توان یکسره مدیون پیشرفت علم تجربی دانست، اما

1-Existentialism

2-Socrates

بدون تردید در آن بی تأثیر هم نبوده است. رشد علم تجربی طبعاً این امر را تقویت می‌کرد که همه معرفت ما مبتنی بر ادراک و آشنایی مستقیم با حوادث بیرونی و درونی است. [۹]. آنچه که امروزه مسلم است این است که هیچ یک از راه‌های کسب معرفت که مکاتب و یا افراد در اعصار گذشته به تنهایی آن را مورد تأکید قرار می‌دادند از پذیرش مطلق و بی چون و چرا بر خوردار نبوده و نیستند، چه اینکه فقط معرفتی صحیح می‌باشد که با حقیقت مطابق باشد... «حقیقت در یک کلام، یعنی درک واقعیت آن گونه که هست و باید باشد، این بیان بسیار ساده و گویا از حقیقت، تا حدی متوجه رابطه کلیدی بین معرفت و حقیقت خواهیم شد.» [۱۲]. لذا از تدبیر و کاوش در منابع اسلامی استفاده می‌شود که هر نوع از ابزار و روش‌های کسب معرفت که انسان را به حقیقت نزدیک کند، اصالت دارد. از کاربردی‌ترین روش‌های کسب معرفت که در قرآن نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد، روش‌های تجربی و عقلانی می‌باشد. «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت» (غاشیه، آیه-۱۷). همان‌طور که از مفهوم این آیه استفاده می‌شود، هم به شناخت تجربی (مشاهده شتر)، و هم به فهم عقلانی (چگونگی خلقت شتر)، توجه شده است. البته راه‌های دیگری نیز برای کسب معرفت وجود دارد. روش کشف و روش وحی از این دست می‌باشند. «تجربه، عقل، شهود یا مکاشفه، تجربه دینی، همچنین وحی و الهام نیز، به تناسب جایگاهی که در معرفت‌شناسی انسان دارند، هر کدام مسولیت تولید یا تأمین بخشی از شناخت بشری را برعهده دارند.» [۱۲]. هر یک از این معرفت‌ها سطحی خاص از حقیقت و معرفت را در اختیار انسان قرار می‌دهند. در واقع معبر انسان برای گذر از ظاهر پدیده‌ها و رسیدن به باطن و حقیقت آنها همین روش‌های معرفت‌شناختی می‌باشد. که هر ابزار و روشی لایه‌ای از حقیقت را برای انسان منکشف می‌کند، بنابراین همه روش‌های مذکور در جای خودش معتبر می‌باشد و حقیقت مخصوص به خودش را متجلی می‌گرداند.

- اصل " گذر از ظاهر به باطن " به مثابه یک اصل تربیتی

در منابع اسلامی، خصوصاً قرآن کریم، این مطلب به وضوح دیده می‌شود که خداوند در مواقف مختلفی انسان را دعوت می‌کند که در عین توجه به ظاهر مادی که در زندگی تجربه می‌کند از آنها عبور کند و به حقیقتی که در ورای آن وجود دارد برسد. از آنجایی که توجه به این امور باطنی با نوعی وسعت دید و پرورش فکری و معنوی انسان همراه است می‌توان از آن روش به عنوان یک روش تربیتی اصیل یاد کرد. تا جایی که عده‌ای در قرآن به دلیل اینکه از این رویکرد معرفت‌شناختی برخوردار نیستند با صفت غافل از آنها یاد شده است. «يعلمون ظاهرا من الحياه الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم- آیه ۷). علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می‌فرماید: «از این بدست می‌آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستنی که از امور مادی تجاوز نمی‌کند نیست.. یعنی کسی که علمش تنها در امور مادی است، در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد.» [۷]. اصول معرفت‌شناسی در تعلیم و تربیت اسلامی، هم به ظاهر می‌پردازند، هم به باطن. ظاهر و کشف باطن مهمترین دستور العمل اصول مذکور است که بر اساس آن به شناسایی ظاهر می‌پردازد تا از طریق آن به حقیقت و جوهر ظاهر برسد، و باطن را کشف می‌کند تا با تکیه بر آن ظاهر را بیاراید. هر قدر معرفت انسان در باره باطن و حقیقت امور زیادتر باشد، برداشت او درباره ظاهر کامل‌تر و کیفی‌تر خواهد بود، و در نتیجه تقیید و التزام او به ظاهر آگاهانه‌تر و دلپذیرتر می‌شود. [۱۲]. باقری در کتاب‌نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، آنجا که به اصل تحول باطن می‌پردازد، می‌گوید: «یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحول

باطنی باشد. گاه ما در کوشش‌های تربیتی خود، گرفتار نوعی ظاهربینی می‌شویم، به نحوی که سعی خود را یکسره مصروف دفع ظواهر ناپسند در فرد می‌کنیم.» [۱۳]. در تعلیم و تربیت اسلامی به انسان یاد می‌دهند چگونه ملتسمانه از خداوند بخواهد تا تمام حقیقت اشیاء را آنگونه که هستند به او بنمایاند. «اللهم ارنا الحقائق كما هي» [۱۴]. بنابراین کسی که به این اصل تربیتی واقف باشد، هرگز نباید به علم اجمالی و دانش کلی و فهم دورنمایی از اشیاء و امور بسنده کند و از حس و احساس و ادراکات حسی فراتر نرود. برعکس او باید تدبیر، تعقل، تفکر و تمام توان و استعداد علمی و ادراکی خویش را به کار بندد، تا اگر نتواند دل هر ذره را بشکافد، دست کم بر کشف و ادراک لایه‌هایی از درون هر ذره فایق آید. خداوند به انسان گوش و چشم و دیگر حواس را عطا فرموده تا بواسطه آنها واقعیت‌های محسوس را ادراک کند، اما به او قلب داده تا به کمک آن با تمام وجودش برای درک حقیقت هستی اقدام کند.

- جایگاه اصل تربیتی " گذر از ظاهر به باطن " در سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی، یک مجموعه گسترده و متنوعی را شامل می‌گردد، که اجزای این مجموعه در کنار هم و در تعامل با یکدیگر یک کل منسجم و متحد را به وجود می‌آورند، که هدف آن بهره‌مندی بهینه انسان از مواهب زندگی مادی و کسب سعادت آخرت می‌باشد. روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر^۱، در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند [۱۵]. مهدوی کنی در مقاله خود تحت عنوان «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، پس از بررسی مفصل تعاریف سبک زندگی از دیدگاه اندیشمندان مختلف، به تعریف آن می‌پردازد: «سبک زندگی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود: اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها و تمایلات و ترجیحات) که امور ذهنی یا رفتاردرونی هستند، و رفتارهای بیرونی (اعم از اعمال هشیارانه یا غیر هشیارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضع‌ها (موقعیت‌های اجتماعی و دارایی‌هایی که امور عینی می‌باشند). پس امور محیطی (اعم از فیزیکی و اجتماعی و یا به تعبیری فضا، زمان و وضعیت اجتماعی) و وراثتی به طور مفهومی از سبک زندگی جدا می‌باشند، اگرچه بر آن تأثیرگذارند و آن را شکل می‌دهند.» [۱۶]. بنا بر تعاریف ارائه شده سبک زندگی، به نوعی تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. با توجه به مفهومی که از اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن ارائه گردید، روشن است که این اصل تربیتی می‌تواند در تمام ابعاد سبک زندگی تأثیر گذار بوده و سمت و سوی آن را مشخص نماید. چه اینکه اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن یک اصل معرفت‌شناختی و راهبردی است که برای اکثر امور زندگی دلالت‌هایی را با خود به همراه دارد. البته این اصل به طور فطری در انسان‌ها وجود دارد. «وقتی که انسان غریزه واقع بینی خود را به کار انداخت، به هر گوشه و کنار جهان آفرینش که نگاه کند، دلایل فراوانی را بر وجود پروردگار و آفریننده جهان می‌بیند.» [۱۷]. اما برای اینکه این اصل جایگاه در خور اهمیت خود را در زندگی ما پیدا کند، لازم است که اهمیت و ضرورت آن بازگو شود، از حاشیه به متن آید، و به صورت یک گفتمان و اصل تربیتی در جامعه ظاهر گردد. لازمه چنین هدفی

1-Alfred Adler

این است که این اصل تربیتی در نهادهای اجتماعی، خصوصا، خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها که جنبه آموزشی و گفتمان سازی در آنها بیشتر وجود دارد تحقق یابد، که در این صورت سایر بخش‌های اجتماع، از جمله بخش فرهنگی، اقتصادی، سیاسی از آن متأثر می‌گردند. بنابراین، بنا بر ضرورت و اهمیت سه حوزه خانواده، آموزش و پرورش و رسانه‌ها در تثبیت و تحکیم این اصل تربیتی، به تبیین این اصل در این سه حوزه می‌پردازیم.

-آموزش و پرورش اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

در آموزش و پرورش اسلامی باید هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی مورد تأکید اسلام تبیین و تشریح گردد و بر اساس آن، نظام تعلیم و تربیت طرح ریزی گردد. همچنین ابزار و روش‌هایی که با مولفه‌های مذکور تناسب و سنخیت دارد، مورد استفاده قرار گیرد. یکی از مشکلاتی که گریبان گیر نظام‌های تربیتی در جوامع اسلامی شده است، این است که روش‌ها و ابزارها در آموزش متناسب با هستی‌شناسی اسلامی انتخاب نمی‌گردد، و بنابراین به هدفی که مد نظر تعالیم اسلامی است نائل نمی‌شود. همان‌طور که قبلا در معارف اسلامی مبرهن گردیده، متعلق بسیاری از آموزه‌های دینی حقایق غیر مادی و غیبی می‌باشد، خدا، فرشتگان، معاد، و دیگر امور همگی غیر مادی هستند، بر همین مبنا، دعوت انبیای الهی نیز که اول آموزگاران بشر هستند، برای ایمان و رسیدن انسان‌ها به حقایق غیر مادی صورت می‌پذیرفت. نکته‌ای که در این رویکرد از اهمیت برخوردار است، این موضوع است که مادیات و ظاهر آن نیز در این رویکرد معرفت‌شناسی دارای اصالت هستند، و از رهگذر همین مادیات می‌توان به مفاهیم غیر مادی واصل گردید. «سوفسطائی^۱، منکر واقعیت خارج از ظرف ذهن است و تمام ادراکات و مفاهیم ذهنی را اندیشه خالی می‌داند. اما فیلسوف به واقعیت‌های خارج از ذهن اذعان دارد.» [۱۸]. در معرفت‌شناسی اسلامی ماده و مجرد و ظاهر و باطن با هم در آمیخته هستند. داستان حضرت ابراهیم (ع) که وقتی به آتش (ماده) افکنده می‌شود، و به امر الهی آتش بر او گلستان می‌شود، این قرابت ظاهر و باطن نمایان می‌شود. خداوند در سوره واقعه می‌فرماید: «آیا درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟». (واقعه، آیه ۶۳-۶۴). نکته‌ای که در این مثال‌ها قابل توجه است، این موضوع است، که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به نوعی بر پایه تعقل و خردورزی و همچنین بینشی الهی استوار است. لذا تربیت عقلانی و پرورش حس کنجکاو در مرتبه و زمینه سازی برای وصول به حقیقت توسط مرتبه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در این روش سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آن‌هاست. «البته بینش و آگاهی از یک جنس اند، اما رابطه تساوی و انطباق میان آنها نیست. هر بینشی آگاهی است، اما هر آگاهی بینش نیست. بینش نوعی آگاهی عمیق و گسترده است و از این رو آدمی را با واقعیت مورد نظر کاملا درمی‌پیوندد، اما اصل آگاهی ممکن است سطحی و کم دامنه و لذا گمراه کننده باشد.» [۱۳]. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «به راستی بینش‌هایی از نزد پروردگار شما برایتان آمده است. پس هر که در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده است، و هر که کوری ورزد، به زیان خود عمل کرده است...» (انعام، آیه ۱۰۴). بنابراین در تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر توجه به ظاهر باید به فکر تحول درونی افراد بود. نظام آموزشی اسلام، نظامی واقع‌گرا است،

1-Sophists

که به عالم محسوس توجه ویژه‌ای دارد، و علوم مختلف و دانش‌ها را با خرد ورزی موشکافانه تحلیل کرده و همواره در صدد رسیدن به معنای حقیقی و اصلی آن است. در این نظام آموزشی، حتی یک محقق و مدرس علم شیمی نیز در تجزیه و ترکیب عناصر به دنبال حقیقت مستتر در این فعل و انفعالات می‌باشد، و کار او به کشف عناصر جدید ختم نمی‌گردد. «پرورش قوه عقل، یعنی عالیترین قوه انسان از طریق مطالعه رشته‌های سازمان یافته علم و دانش از اهداف آموزش و پرورش رئالیستی^۱ است.» [۱۰]. همان طور که مشخص است، هدف از آموزش و پرورش رئالیستی، پرورش قوه عقل است، اما باید دید هدف از پرورش قوه عقل چیست؟ یا در آموزش و پرورش عمل گرا هدف غایی بازسازی تجربه انسانی بر محور حل مسئله میباشد. «آزمایش گرایی دیویی به همان اندازه درباره مسائل ارزشی صدق می‌کند که درباره پژوهش واقعی. وقتی که دیویی از ایده آلیسم^۲ به پراگماتیسم^۳ روی آورد به تدوین نظریه ارزشی غیر متافیزیکی^۴ دست یازید. او خاستگاه احساسات و افعال اخلاقی و زیبا شناختی را تجربه انسانی تلقی کرد، نه شهود واقعیت غایی.» [۱۹]. از طرفی آموزش و پرورش اسلامی، نظامی حقیقت محور است، لذا دائما در صدد است که از علوم تجربی نیز معبری بسازد برای نیل به حقیقت. «هدف بارز آموزش و پرورش ایده آلیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت جویی است. جست جوی حقیقت و زندگی بر مدار آن به این معنی است که انسان باید در درجه اول خواستار شناخت حقیقت بوده، آنگاه مایل باشد که در راه نیل به آن از طریق مطالعه دقیق و موشکافانه فعالیت کند.» [۱۰]. از دقت نظر و مقایسه دیدگاه اسلام با نظریات مطروحه می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که: نظام آموزشی اسلام به تعبیری هم یک نظام رئالیستی است، چون به محیط طبیعی، علوم طبیعی و پرورش تعقل و استعداد آدمی توجه دارد، و از طرفی یک نظام ایده آلیستی است، چون حقیقت محور است. این جاست که اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن که مورد توجه اسلام است، روش و ابزاری می‌شود، که انسان را در عین توجه به محسوسات و ظواهر، به حقیقت آن‌ها رهنمون می‌سازد. همچنین چنین رویکردی در نظام آموزش و پرورش اسلامی متذکر این واقعیت نیز می‌باشد، که آموزش و پرورش، دو مفهوم گسسته از هم نیستند، که هر کدام در حیطه‌ای جداگانه ترسیم گردد، و به کار خود ادامه دهد، بلکه باید این دو را بسیار به هم نزدیک دید. «عموما معتقدند که در مدرسه، همه مسوولیت تربیت، از جمله تربیت دینی و اعتقادی، بر عهده مربیان پرورشی مدرسه است. وظیفه اصلی دیگران، حتی معلمان دینی و قرآن، انتقال مفاهیم درسی است نه تربیت دانش آموزان.» [۲۰]. با توجه به توضیحات ذکر شده، شاخصه‌های اصلی نظام آموزش و پرورش اسلامی با توجه به اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن به شرح زیر است:

۱- نظام آموزش و پرورش اسلامی بایستی، دو مفهوم آموزش و پرورش را در همپوشانی با هم ببیند. ۲- نظام آموزش و پرورش اسلامی بایستی، به عمق بخشیدن تفکر دانش آموزان بوسیله ابزار و امکانات موجود، از جمله برنامه درسی، معلم، تجهیزات و امکانات تحقق بخشد. ۳- نظام آموزشی اسلام بایستی، از روش‌های تعقل و مشاهده و آزمایش و... با رویکرد پژوهشی کاشفانه، حداکثر استفاده را در تحقق بینش عمیق نسبت به حقایق علوم مختلف فراهم آورد.

۴- ایجاد بسترهای زمانی و مکانی‌ای که باعث تأمل و تعمق بیشتر می‌گردد. اردوهای علمی و گردش در طبیعت نمونه خوبی

1- Realism
2- Idealism
3- Pragmatism
4- Metaphysics

از این اقدام می‌باشد.

۵- نظام آموزش و پرورش اسلامی ، بایستی از تمام ظرفیت خود، در جهت وصول به این اصل تربیتی و تحقق آن در جامعه اسلامی استفاده نماید.

- خانواده و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

خانواده ، آموزشگاه نخستین در تعلیم و تربیت در بین سایر نهادها در جامعه اسلامی می‌باشد. لذا بسیاری از اخلاقیات و نگرش‌های تربیتی در این بستر شکل می‌گیرد. در رابطه با اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن بایستی گفت که از اهم وظایف اعضای یک خانواده اسلامی داشتن تفکر و بینش عمیق درباره معارف اصیل اسلامی می‌باشد، چرا که بسنده کردن به ظواهر امور دینی و تربیتی ، باعث نوعی ظاهربینی می‌گردد. بنابراین مجموعه یک خانواده اسلامی باید در تمام رفتارها و تعاملات خود، از حقیقت باطنی آنها بهره مند گردد. در واقع باید دید که بر یک رفتار و یا عمل چه نتایجی مترتب است که شاید به ظاهر دیده نشود، ولی بصیرت دینی مستلزم آن است. به عنوان نمونه‌ای از یک عمل تربیتی که نتیجه غیر ظاهری مترتب بر آن مد نظر است ، این حدیث از امام صادق (ع) می‌باشد: «برای دفاع از دینتان ، با مردم نزاع و مشاجره لفظی نکنید، زیرا این کار دل را بیمار می‌سازد.» [۲۱]. اصولاً تمام اعمالی که در اسلام بدان توصیه شده دارای دو وجه عمل و نیت عمل می‌باشد. از این رو پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نیت مومن برتر از عمل اوست.» [۲۱]. این طرز تلقی از امور باید در فضای خانواده حاکم گردد، به طوری که همه جنبه‌های خانواده، از جمله تعاملات بین اعضاء، تعلیم و تربیت فرزندان، خوراک ، پوشاک ، تفریح و سایر موارد را در بر گیرد. مثلاً در دستورات اسلامی از پوشیدن لباس شهرت نهی گردیده، نه فقط به خاطر ظاهر آن ، بلکه به خاطر نتایج شوم آن. امام صادق (ع) می‌فرماید: «برای خواری مرد همین بس که لباسی انگشت نما و بدنام کننده بپوشد.» [۲۲]. سرتاسر معارف اسلامی مشحون از این رویکرد می‌باشد، در حالی که در رویکرد مادی گرا ، اساساً عمق و باطنی وجود ندارد، چه اینکه رفتارها و تعاملات آنان، بر اساس نفع مادی و ظاهری و آشکار صورت می‌گیرد. به عنوان مثال این توصیه امام علی (ع) در نامه سی و یک به فرزندش امام حسن (ع) بیانگر اختلاف عمیق دو رویکرد ظاهر گرا و باطن گرا می‌باشد: «اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و...». بنابراین در یک خانواده اسلامی ، باید به فرزندان آموزش داد و آنها را به سمت بینش عمیق نسبت به تمام اعمال و رفتارها و توجه به باطن و نتایج آنها رهنمون گردید. به طوری که وقتی به عرصه اجتماع وارد می‌گردد، با فکری عمیق و معنا گرا از سد تظاهرات مادی که فراروی اوست، عبور کرده و درصدد دست یابی به حقیقت زندگی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر آید.

- رسانه و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه هویتی سکولار دارد ، و آن را مولود غرب می‌دانند. عده‌ای اعتقاد دارند که رسانه با دین نیز تعامل دارد ، و مفاهیم دینی و اخلاقی را می‌توان از طریق رسانه منتشر کرد. در این دیدگاه، رسانه بر اساس آموزه‌های دینی

تعریف می شود به گونه ای که رسانه نه امری لااقتضاء نسبت به جامعه و انسان، بلکه درصدد گسترش اخلاق در حیات جمعی و دستیابی به سعادت حقیقی است.[۲۳]. به هر تقدیر رسانه‌ها به عنوان ابزار دیداری و شنیداری انتقال مفاهیم مختلف در سبک زندگی اسلامی، بسیار حائز اهمیت هستند. با کمی توجه به رسانه‌هایی که در سطح جهانی و در دنیای غرب در حال تولید و انتشار مفاهیم مدنظر خود هستند، می توان متوجه شد، که اکثر آنها به تولید و انتشار برنامه‌هایی توسل می‌جویند، که بیشتر نیازهای ظاهری و سطحی انسان و ارضاء تمایلات نفسانی را تأمین نماید، چرا که فلسفه و مبانی تفکرات آنها بر پایه دو اصل سکولاریسم^۱ و اومانیزم^۲ شکل گرفته، بنابراین محور قرار دادن تمایلات و مشتهیات انسان از اصول زیربنایی تولیدات رسانه‌ای می‌باشد. چنین تلقی‌ای از رسانه منجر به مواردی بدین شرح گردیده است: ۱- انتشار حجم بالایی از اطلاعات و برنامه‌ها، در رسانه‌های مختلف نظیر رادیو و تلویزیون و اینترنت، و... که فرصت تفکر و تعمق را از انسان سلب می‌نماید. ۲- ارائه برنامه‌ها در قالب‌های متنوع و زیبا و جذاب، که اکثرا در جهت ارضاء تمایلات نفسانی است، و انسان را در این ظواهر غوطه ور می‌نماید، به طوری که ذائقه او را به سمتی می‌کشاند که لذائذ معنوی و عقلانی در او به خاموشی گراید. ۳- اکثر برنامه‌های رسانه‌ها در جهت ترویج مصرف‌گرایی است، چه اینکه شخص مادی و ظاهرین نیازهایش متکثر می‌شوند.

متأسفانه کشورهای اسلامی نیز تا حدودی از این رسانه‌ها متأثر شده‌اند، و حتی رسانه‌های داخلی نیز راهی مطابق راه کشورهای غربی را در پیش گرفته‌اند. در حالی که با توجه به معارف اسلامی و خصوصا اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن، رسانه مطلوب باید دارای شرایطی به قرار زیر باشد: ۱- به جای افزایش بی حد و مرز برنامه‌ها به تولید با کیفیت، که دارای جنبه‌های عقلانی و بصیرت‌آفرین است مبادرت شود. ۲- برنامه طوری طراحی گردند، که انسان را همواره متذکر حقیقت و باطن آن نماید، و در پس هنرهای به کار رفته در رسانه نتیجه‌ای معنوی پیش بینی گردد. ۳- از تبلیغ و ترویج بی حد و حصر ابزار و کالاهای مصرفی و تشویق به مصرف آنها خودداری گردد. درکل رسانه ابزاری است که باید در رشد و صعود انسان به مراتب حقیقت، معبر کمکی باشد، نه اینکه جامعه را به خود مشغول کرده و آنها را در سطح نیازها متوقف نماید.

تمدن نوین اسلامی و اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن

تمدن اسلامی و تمدن جدید

آغاز تمدن اسلامی، از یک منظر با آغاز رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) هم زمان می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) در جامعه و محیطی مأمور به ابلاغ پیام الهی گردیدند، که کمترین نشانی از خردمندی و فرهنگ در آن دیده نمی‌شد. امیرمؤمنان علی (ع) از آن ایام این گونه یاد می‌کند: «خداوند رسول خویش، محمد (ص) را زمانی فرستاد که مدتی از پیامبران پیشین می‌گذشت. ملت‌ها در خواب عمیقی فرورفته و فتنه و فساد، جهان را فراگرفته بود. رشته‌ها از هم گسیخته و آتش جنگ زبانه می‌کشید.» [۲۴]. در اولین روزهای دعوت مردم به رسالت آسمانی خود فرمود: ای مردم بگویند معبودی جز الله نیست، تا رستگار شوید. پیامبر اکرم (ص) در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده تنگ دنیا فراتر برد، منکرین را با استدلال‌های محکم و آشکارا، با حقیقت معاد آشنا ساخت و با عقاید خرافی پیرامون آن به مبارزه برخاست. بنابراین یکی از اصول اساسی تمدن

1-Secularism
3-Humanism

اسلامی یعنی گذر از ظاهر به باطن را پایه گذاری نمودند، به طوری که این اصل محوربینش اهل ایمان قرار گرفت. این اصل در تمام ابعاد زندگی جاری است. به طوری که التزام به آن در دستورات اخلاقی که اسلام به آن سفارش نموده، مشهود است. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «خرد مردم با شش چیز سنجیده می شود: معاشرت، دادوستد، دستیابی به مقام، برکناری از مقام، توانگری و تهیدستی.» [۲۵]. از طرفی فراگیری علوم نیز در اسلام بسیار مورد تاکید است، تا جایی که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «یا عالم باش، یا در حال آموختن دانش و وقت خود را در بیهودگی و خوشگذرانی صرف نکن.» [۲۶]. این رویکرد مورد توجه دانشمندان و عالمان اسلامی در دوران های بعد از ظهور اسلام نیز بوده است. یعنی این اندیشمندان کسب علم و معرفت را بر دانش ظاهری صرف محصور نمی کردند، بلکه همواره در صدد پیشی عمیق از آن بودند که جنبه ای دینی و الهی داشت. ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی درباره هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می گوید: «نمی شود قوانین این دین برحق الهی که چون خورشید، روشن و درخشان است، با دانش استدلال یقینی مخالفت داشته باشد، و مرده باد آن فلسفه ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) مطابقت نداشته باشد.» [۲۷]. احکام و دستوراتی که در دین اسلام آمده است همگی رو به یک هدف دارند، و آن هدف چیزی جز قرب الهی نیست، در واقع حتی ظاهری ترین دستورات و احکام اسلامی در باطن و ورای خود متوجه این هدف والا که قرب الهی است می باشند. به عنوان مثال در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان است؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم و اوضاع همان دوره در اروپا را که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی یابیم که چگونه دستورات ساده ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان، دنیای اسلام را متحول کرد. از طرفی نیاکان ما در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می کردند. علاوه بر مدرسه های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، دانشگاه هایی مانند: دانشگاه قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی شاپور با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بودند. یکی از دانشمندان بزرگ در این دوره ابونصر فارابی است، که به معلم ثانی مشهور است، وی بسیاری از زبان های زنده عصر خود را می دانست و به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی مشهور است. شیخ الرئیس ابوعلی سینا، معروف ترین دانشمند جهان اسلام است، که از او به نابغه شرق یاد می کنند. تألیفات او در حوزه های مختلف، از جمله فقه، منطق، فلسفه، طب، عرفان، ریاضیات و داروشناسی می باشد. اندیشه های ابن سینا در زمان خودش به سرعت در دنیای اسلام گسترش یافت و چندی نگذشت که کتاب های اصلی وی به زبان لاتین ترجمه شد و در مدارس اروپا تدریس گردید.

بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی نیز در حوزه های مختلف علوم، نه تنها در دنیای اسلام بلکه در جهان شناخته شده هستند. این اندیشمندان در عین جامعیت و اشرافی که به علوم مختلف داشتند، ولی هرگز در سطح آنها توقف نکرده اند، و همواره در جستجوی معرفتی اصیل و حقیقی بودند که آن دانشها لایه ای رویین از آن بوده است، این مدعا با جستاری در آثار این عالمان دینی هویدا می شود.

اکنون جهان قرن بیستم میلادی را پشت سر گذاشته و وارد قرن بیست و یکم شده است. حدود چهار قرن از تمدن جدید می گذرد و بسیاری از پیامدهای مثبت و منفی آن پدیدار شده است. شاید حدود چهار قرن پیش، برای معماران تمدن جدید پیش

بینی این پیامدها سخت و مشکل بود، مسلمانان نیز مانند سایر امت‌ها و ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم دارند؛ هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و هم می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند. در واقع در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی آگاهی از ویژگی‌های عصر جدید و نقد منصفانه آن راه گشا می‌باشد. همان‌طور که در مقدمه مقاله ذکر شد، تمدن نوین اسلامی واجد رویکردی معرفت‌شناختی است که از آن به اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن یاد کردیم. لذا برای درک تأثیر سازنده این رویکرد در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، باید این اصل را در شرایط عصر جدید بررسی نمود. جهان در عصر جدید بیشتر منحصر به همین جهان مادی است. مراتب غیب عالم یا انکار می‌شود و یا اگر انکار نشود، ارتباطی با جهان طبیعت ندارد. گویی خداوند این جهان را آفریده و مانند یک ساعت آن را برای همیشه تنظیم کرده و به خود واگذار نموده است. خداوند از جهان طبیعت غایب است و هیچ نظارت و دخالتی در آن ندارد. انسان نیز در این دیدگاه، یک موجود زنده طبیعی، مانند دیگر موجودات زنده شناخته شده، ولی پیچیده تر است، با یکسری نیازهای طبیعی و مادی. از بعد معنوی و فطرت الهی او، خبری نیست. او حق دارد این نیازهای طبیعی و مادی را در هر حدی که بخواهد تأمین کند. و خواست انسان محور همه چیز است و هیچ کس، حتی خداوند، محدود کننده او نیست. دین در این نگاه یک امر شخصی است و فقط بخش کوچکی از زندگی هر فرد را که مربوط به عبادت و راز و نیاز با خداست، در بر می‌گیرد. «از جمله پیامدهای اصلی سکولاریسم می‌توان به افول نقش مابعدالطبیعه، جدایی دین از زندگی اجتماعی و هدایت عقل اشاره کرد.» [۲۸]. از طرفی گروهی که به پست مدرنیسم^۱ معروف هستند گام فراتر نهاده و حقیقت مطلق و ثابت را انکار می‌کنند. «پست مدرنیست‌ها معتقدند که واقعیت پیچیده تر از آن است که ما تصور می‌کنیم و امری عینی نیست که به راحتی در تفکر ما ظاهر شود. ما واقعیت را مطابق با نیازها، علایق و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهیم، هم چنان که در موارد بسیاری، واقعیت از فرهنگ و تعصبات شخص یا پیش داوری‌های مفسر تأثیر می‌پذیرد.» [۲۹]. در محدوده این گونه افکار و اندیشه‌ها عناصر تمدن جدید شکل گرفت و شیوه نوینی از زندگی پدید آورد. این اندیشه‌ها و افکار در همه عناصر این تمدن و حوزه‌های مختلفش حضور دارد و خود را نشان می‌دهد. تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق العاده داشته است، به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. در علم این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست. به طور کلی این رویکرد ظاهری و ماده‌گرایانه به عالم که منشأ اصلی آن تمایلات و خواسته‌های نفسانی انسان است سبب گردید، که انسان‌ها به صورت افسار گسیخته به سمت ارضاء خواسته‌های نفسانی حرکت نمایند، و از بعد معنوی فرسنگ‌ها فاصله بگیرند. تا جایی که برای رسیدن به خواسته‌های خود، جنگ‌ها و فسادها به راه اندازند. این جاست که تمدن جدید با همه پیشرفت‌ها و جاذبه‌هایش، در جاهلیت مدرن به سر می‌برد. این رویکرد معرفت‌شناختی تمدن نوین در عصر حاضر مشکلاتی به شرح زیر را سبب گردیده است: ۱- تصرف بیش از حد معقول در طبیعت ۲- تولید انبوه کالا و مصرف‌گرایی شدید ۳- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان ۴- ظهور پدیده استعمار ۵- جهانی نظامی شده و محصور در تسلیحات ۶- ابتدال فرهنگ و هنر ۷- ابتدال اخلاقی

اصل تربیتی گذر از ظاهر به باطن و ضرورت آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با دقت نظر در خاستگاه و سیر تمدن اسلامی تا قبل از دوران جدید که در مغرب زمین متولد گردید، این امر مشهود است که جامعه اسلامی، یک جامعه خلاق و

1-Post-Modernism

متفکر و پرتلاش بوده که بنابر تعالیم اسلامی، هم به کسب علوم مختلف توجه فراوان داشته و هم پایبند به معنویات و مبانی اخلاقی بوده است. آنان براساس مبانی وحیانی و دعوت پیامبران الهی به این معرفت رسیده بودند که خلقت و آفرینش محدود به امور حس کردنی و لمس کردنی که در حوزه علوم حسی و تجربی است، نمی باشد. لذا اندیشمندان اسلامی آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشتند که مملو از معارف حکمی و عرفانی بوده که آنها را از ظاهر امور به حقایق باطنی آنها رهنمون می ساخت. در واقع جامعه مترقی اسلامی در عین توجه به ظواهر زندگی و تلاش برای سامان بخشیدن به آن پیشی آخرت گرا و معنا گرا داشت. وهمین جامعیت در رویکرد به عالم و گذر از محسوسات ظاهری و ایمان به غیب و التزام به کسب آن سبب اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی تا قبل از دوران جدید گردید. چرا که برگزیدن این رویکرد و تلاش در جهت آن موافق جریان عالم می باشد و خداوند نیز از چنین افرادی دست گیری نموده و آنها را به مسیر درست هدایت می کند. «کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند قطعا راه های خود را به آنان می نمایم.» (عنکبوت ۶۹). این روند با ظهور عصر جدید در مغرب زمین رو به سستی نهاد، چراکه ارمغان آن سر سازگاری با معنویات و امور غیر محسوس نداشت، از طرفی در این دوران با پیشرفت چشمگیری که در عرصه علم و اکتشافات رخ داد، علم تجربی قوت یافت و مبنای معرفت واقعی قرار گرفت. لذت های نفسانی بشر ملاک برنامه ریزی ها قرار گرفت. صاحب نظران بزرگی در این دوران پیدا شدند و فلسفه های تازه ای را پیشنهاد کردند. از جمله می توان به ظهور فلسفه عمل گرا، فلسفه تحلیلی و هستی گرایی اشاره کرد. برای فیلسوف تحلیلی مناقشه های متافیزیکی، که قسمت عمده تاریخ فلسفه را تشکیل می دهند، بی معنی هستند، از نظر آنان فیلسوف نباید خیالبافی کند، یا به ساختن جهان بینی و طرح های پر ابهت متافیزیکی پردازد، بلکه باید به پیامدها و نتایج زبان انسانی توجه کند. از طرف دیگر مریبان تربیتی مانند دیویی معرفت شناسی آزمایش گرایانه را طرح کردند، تا جایی که منجر به رد مطلقهای متافیزیکی گردید و ارزش شناسی تا سرحد ارزش گذاری آزمایشی فرو کاهش یافت. محور اصلی اندیشه ورزی هستی گرایی توصیف مبارزه انسان برای نیل به ماهیت شخصی خویش از راه انتخاب است. اگر چه معرفت شناسی این مشرب فلسفی از دو مشرب عمل گرا و تحلیلی عمیق تر است اما از نظر آنان هیچ گونه معیار کلی بیرونی برای برآورد ارزش ها نمی توان اعمال کرد. و انسان ناگزیر از انتخاب است، انتخابی که در آزادی مطلق توسط شخص انجام می گیرد، بنابراین اعتقاد به خدا که از ایمان به خدا سرچشمه می گیرد نیز در نظر اینان نوعی تعلق و وابستگی است و با آزادی انسان منافات دارد. اگر چه این مشرب های فکری دارای مضامین و رویکردهای معرفت شناختی متفاوتی هستند، اما همگی در اینکه در معرفت شناسی به لایه های ظاهر و محسوس واقعیت توجه دارند مشترک اند و در بعضی از مواقف هم که سعی می نمایند به لایه های باطن حقیقت نیز دست یابند، حقیقتی را در نظر دارند، که با حقایق مطلق بی ارتباط است و بر اساس فهم و تجربه شخصی انسان شکل می گیرد. این رویکردهای معرفت شناسی و رویکردهای دیگری از این دست است که زیر بنای تربیتی جامعه متمدن غربی را پی ریزی نموده، و سبب گردیده انسان هایی تربیت شوند که ظاهربین، منفعت طلب و کم عمق هستند. مظاهر و ارزش های چنین جامعه ای نیز سطحی و متنوع و انسان مدار است. و چنانچه می دانیم اینها ملاک های جامعه غیر متمدن از نظر فرهنگ اسلامی می باشد البته در معنای نوین آن، چنانکه در صدر اسلام نیز به شکلی دیگر رویکردهای ظاهر گرا موجب فساد و تباهی گردیده بود. آنچه امروزه گریبان گیر جامعه اسلامی گردیده، بیش از اینکه عقب ماندگی در مسائل علمی و اقتصادی باشد، تمایل به اتخاذ رویکرد معرفت شناسی ظاهرگراست،

مسئله‌ای که غرب را در رکود معرفتی متوقف نموده. چه اینکه ایجاد و پیشرفت تمدن نوین اسلامی در گرو اتخاذ رویکرد معرفتی دو وجهی است، یعنی در عین توجه به معارف محسوس و تجربی در شناخت امور، از آن فراتر رفته و آن را بر معرفتی عمیق و اصیل بنا نماید. جهت اتخاذ چنین رویکردی مواردی به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- تبیین صحیح و منطقی از معرفت شناسی اسلامی که بر دوجنبه ظاهر و باطن و نحوه ارتباط آنها باهم تأکید می‌نماید. ۲-
- تبیین صحیح و منطقی از معرفت شناسی حسی و تجربی و نحوه ارتباط آن با معرفت شناسی اسلامی ۳- برنامه ریزی‌های کلان علمی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با این رویکرد معرفت شناختی انجام گیرد.
- ۴- آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تربیتی و پایه در کلیه فرایندها یادگیری از این رویکرد استفاده نماید.
- ۵- شاخص‌ها و نمادهای جامعه اسلامی بر اساس این رویکرد بازتولید گردند.
- ۶- معایب رویکرد ظاهرگرایانه در عصر جدید و خصوصا در دنیای غرب مورد بررسی قرار گرفته، تا در جهت رفع آن اقدام شود.
- ۷- این رویکرد به عنوان یکی از اصول اصلی تمدن سازی نوین اسلامی در جامعه اسلامی مطرح گردد، تا در کنار توسعه فناوری و اقتصادی، مسیر صحیح پیشرفت به معنای اسلامی را ترسیم نماید.

نتیجه گیری

منابع اسلامی مملو از معارف‌ای است که بر دو ساحت ظاهر و باطن در معرفت شناسی تأکید دارند، چنانکه بسیاری از آیات قرآن کریم به صورت مستقیم بدان اشاره کرده اند، همچنین در منابع اصیل روایی از لسان اهل بیت (ع) نیز این واقعیت در قالب دستورات اخلاقی، اصول عقاید و بیان احکام قابل ردیابی است. چه اینکه هدف نهایی از آفرینش که قرب الهی است و بسیاری از حقایق دیگر مسیری جز گذر از ظاهر به باطن ندارد. و توقف در معانی ظاهری، یعنی در سطح ماندن، واز حقیقت دور شدن، چنانکه جامعه به اصطلاح متمدن غربی به خاطر تکیه بیش از حد به معرفت حسی و تجربی از عواقب ویرانگر آن در امان نبوده و تا امروز در خسارت ناشی از اتخاذ این رویکرد به سر می‌برد. بنابراین جامعه اسلامی باید از این اتفاق ناگواری که دامن گیر دنیای متجدد گردیده عبرت گرفته و راهی را که غرب رفته نپیماید، بلکه به این بینش اسلامی دست یابد که معیار نوین بودن یک تمدن در بعد معرفت شناسی، از دیدگاه اسلام، معرفتی است استعلایی، که هرگز در ظاهر متوقف نمی‌گردد، بلکه از آن پلی می‌سازد برای رسیدن به حقیقت اصیل. بنا براین در بستر معرفتی گذر از ظاهر به باطن است، که تمدن اسلامی همیشه زنده و پویا باقی خواهد ماند، و در سیر خود روز به روز کامل تر خواهد گردید.

منابع

۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجوادحجتی کرمانی. قم: نشر بوستان کتاب، ص ۳۳ و ۳۴.
۲. قاسم پور راوندی، محسن؛ مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۷۹). «ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی». مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۱۵.
۳. محمدی، سید محسن؛ خلیفه، حسین؛ فرهادی، مریم (۱۳۹۳). «سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی». مجله مشرق موعود، شماره ۳۱، ص ۵۷-۸۶.
4. Robert S. Brumbaugh and Nathaniel M. Lawrence, philosophers on Education: Six Essays on the Foundations of

Western Thought(Boston: Houghton Mifflin, 1963) pp. 10-48

5. Hilary Putnam and Ruth Anna Putnam, "Education for Democracy," Educational Theory,43,no. 4 (fall 1993): 364.
۶. فنایی اشکوری، محمد(۱۳۹۰). «دو ساحت ظاهر و باطن در جهان بینی جلال الدین مولوی». مجله معرفت، شماره ۱۷۷، ص ۱۳-۲۸
 ۷. طباطبایی، محمدحسین(۱۳۹۰). تفسیرالمیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۵۳ و ۲۵۴، ج ۱۶، ص ۲۳۶
 ۸. ابن عربی، محیی الدین(۱۳۹۰). فصوص الحکم. ترجمه محمد خواجهوی. تهران: انتشارات مولی، ج ۱، ص ۶۶
 ۹. گنجی، محمدحسین(۱۳۹۰). کلیات فلسفه. تهران: انتشارات سمت، ص ۱۸۵ و ۲۶۱
 ۱۰. گو تک، جراللدلی(۱۳۹۱). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت، ص ۱۷۷ و ۱۶۵ و ۳۷
 ۱۱. راسل، برتراند(۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات پرواز، ص ۱۳۳
 ۱۲. رهنمایی، سیداحمد(۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۵۷ و ۵۸ و ۵۵ و ۲۸۰
 ۱۳. باقری، خسرو(۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴
 ۱۴. ابن ابی جمهور(۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی. قم: دار سیدالشهداء للنشر، ج ۴، ص ۱۳۲
15. Adler, A.(1956), The Individual Psychology of Alfred Adler, New York: Basic Books Inc. American Heritage Dic,(2000).
۱۶. مهدوی کنی، محمدسعید(۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». نشریه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱، ص ۱۹۹-۲۳۰
 ۱۷. طباطبایی، محمدحسین(۱۳۸۷). تعالیم اسلام. قم: انتشارات بوستان کتاب، ص ۶۴
 ۱۸. طباطبایی، محمدحسین(۱۳۹۱). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱، ص ۳۷
19. 19-Feinberg, "Dewey and Democracy," pp.203-204, Also see Jennifer Watchman, Dewey's Ethical Thought Ithaca, NY: Cornell University Press, 1995.
۲۰. داوودی، محمد(۱۳۹۰). نقش معلم در تربیت دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۴۲
 ۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب(۱۳۶۵). الکافی. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة
 ۲۲. الطبرسی، حسن بن فضل بن الحسن(۱۴۱۲ق). مکارم اخلاق. قم: شریف رضی، ص ۱۱۶
 ۲۳. پورحسن، قاسم(۱۳۹۰). «دین و رسانه». نشریه رسانه و فرهنگ، شماره ۱، ص ۶۳-۸۴
 ۲۴. الشریف الرضی، محمدبن حسین بن موسی(۱۳۸۸). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات سنا، خطبه ۸۹
 ۲۵. آمدی، عبدالواحد(۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۳۴۳
 ۲۶. جوادی آملی، عبدالله(۱۳۹۱). مفاتیح الحیاه. قم: انتشارات اسراء، ص ۷۳
 ۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد(۱۳۸۰). اسفارالاربعه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۸، ص ۲۰۳
 ۲۸. فرمینی فراهانی، محسن(۱۳۸۹). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آبیژ، ص ۷
29. Pinar, W. And others (1996). "Understanding Curriculum." Peterlang Publishing, Inc. New York.